



اسلام مانند مسیحیت نزاع عقل و دین ندارد/ فلسفه تعیین مسأله می‌کند

یحیی یثربی با بیان اینکه فلسفه روش بنیادی و فراگیر درست اندیشی است، گفت: اگر عقل مان را درست به کار بگیریم، مشکلات را شناسایی و پس از شناسایی تبدیل به مسئله می‌کنیم.

یحیی یثربی با بیان اینکه فلسفه روش بنیادی و فراگیر درست اندیشی است، گفت: اگر عقل مان را درست به کار بگیریم، مشکلات را شناسایی و پس از شناسایی تبدیل به مسئله می‌کنیم.

به گزارش خبرنگار مهر، روز جهانی فلسفه بهانه‌ای بود تا به سراغ برخی از اهالی اندیشه برویم و از شأن و جایگاه فلسفه از آنها پرسش کنیم. یحیی یثربی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی و نویسنده آثار چگون قلندر و قلعه (داستان زندگی سهروردی)، تاریخ تحلیلی انتقادی فلسفه اسلامی، حکمت متعالیه (بررسی و نقد حکمت صدرالمتألهین)، مفاهیم فلسفی در ادبیات فارسی از جمله اساتید دغدغه‌مندی است که به گفتگو با ما نشست.

فلسفه یعنی آموزش خردورزی و درست اندیشی

یثربی در پاسخ به پرسشی درباره اهمیت فلسفه در زندگی فردی و اجتماعی به خبرنگار مهر گفت: انسان هر کاری که به نفع خود و همنوعانش انجام داده، به کمک عقلش بوده است. اگر به کسی ایمان آورده، یا اگر کار خیری کرده، اگر اختراعی کرده، یک بیماری را ریشه کن کرده، قحطی را از بین برده یا وسیله نقلیه‌ای را درست کرده، همه این‌ها با عقل و اندیشه بوده است. فلسفه تنها کارش تلاش بر این است که شما بتوانید از عقل‌تان استفاده کنید، یعنی عقل‌تان را راه می‌اندازد. آن وقت جای این سؤال نمی‌ماند که فلسفه به چه دردی می‌خورد. چون ما هر پیشرفتی داشته باشیم و هر کار خوبی کنیم، آموزش خوب، پرورش خوب، اقتصاد خوب همه این‌ها با خردورزی امکان دارد و کار فلسفه این است که خردورزی و درست اندیشی را به شما یاد دهد. فلسفه کارش این است.

جهان را نمی‌شود با افسانه و اسطوره تفسیر کرد

وی افزود: درباره نقش فلسفه در جامعه، من فقط یک نشانی می‌دهم که همیشه در نوشته‌هایم این نشانی را مطرح کردم. ما برای کل دستاوردهای بشر دو عنوان داریم؛ فرهنگ و تمدن. تمدن یعنی شیوه زندگی، فرهنگ نیز فکر، ارزش‌ها، کارکردها، مدیریت‌ها و ... است. برای هر دوی این‌ها تاریخ وجود دارد. تاریخ تمدن و علم. از اول پیدایش دانش و تمدن، شما می‌بینید که این فلسفه بوده که راهگشا بوده است. بشریت با اسطوره و افسانه خوش بود؛ همین‌طور که عده زیادی هنوز هم این‌گونه هستند. تمام تحولات بشری مدیون عده‌ای است که به این نکته پی بردند که جهان را نمی‌شود با افسانه و اسطوره تفسیر کرد باید عقل را به کار برد و این تلاش به نام یونانی‌ها در تاریخ ثبت شده است که نخستین بار آن‌ها تلاش کردند که رویکرد عقلانی برای فهم جهان داشته باشند و آن تفسیرهای افسانه‌ای دوران باستان را کنار بگذارند یا کافی ندانند.

فلسفه، تعیین مسأله می‌کند

یثربی در پاسخ به این پرسش که آیا فلسفه می‌تواند مشکلات اجتماعی را حل کند، گفت: الآن مدیریت مدرن و مدیریت جدید که در اقتصاد، سیاست، آموزش و پژوهش جواب می‌دهد این‌ها همه نشانه‌ها به کار گرفتن عقل انسان است و راه این‌ها را فلسفه باز کرده است. فلسفه به ما می‌گوید که در آموزش شما نباید دانش آموز یا دانشجوی یک مطلب را یاد بگیرد حفظ کند، بلکه باید خودش بفهمد. آزمایشگاه محصول دوران جدید است. آزمایشگاه یعنی اینکه خودت ببین؛ کاری نداشته باش نیوتن، انیشتین یا دیگری چه گفته است. خودت ببین. پس اگر عقل مان را درست به کار بگیریم فکر می‌کنیم مشکل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ما چیست. این تفکر مشکل‌ها را شناسایی می‌کند و بعد از شناسایی تبدیل به مسئله می‌کند.

وی گفت: مسئله یعنی چیزی که باید روی آن تحقیق کرد. وقتی تبدیل به مسئله کرد محققان را فرامی‌خواند که بیا باید مشکلات را حل کنید. مثلاً در کشور ما مشکلات انتخابات یا مشکلات اقتصادی چیست؟ یا مشکل آموزشی ما چیست؟ این‌ها را عقلانیت تعیین می‌کند و راه حلش را عقلانیت به ما یاد می‌دهد. پس بنابراین فلسفه پدر تمام علوم بشری است. فلسفه است که به ما تفکر و درست اندیشی می‌آموزد و ما می‌توانیم با این درست اندیشی مشکلات خودمان

این پژوهشگر و نویسنده آثار فلسفی اظهار داشت: ما الآن در فلسفه فقط نقل قول دیگران را می کنیم. ابن سینا گفته از یکی جز یکی صادر نمی شود. ملاصدرا گفته اصالت با وجود است. اما اینکه خودم چه می گویم در فلسفه ما نیست. در حالی که مدیریت زندگی امروز با «خودم چه می گویم» ها پیش می رود. یعنی ما خودمان باید فکر کنیم. فلسفه های مضاف یعنی دقت های مربوط به حوزه های مختلف.

وی گفت: فرض کنید شما به تشییع جنازه می روید. تا اینجا علم است؛ شما می دانید فلان کس مرده است و باید او را دفن کنیم و من به دلایلی که فامیل یا دوست او هستم شرکت می کنم. اما تفکر فلسفی همیشه یواشکی یقه ما را می گیرد می گوید این که این فرد مرده یعنی چه؟ اصلاً مرگ چیست؟ چرا انسان می میرد؟ چرا در این جهان همه چیز زوال پذیرند؟ بعد از مرگ چه می شود؟ یک مثال شادی بخش هم بگویم؛ ما به یک عروسی می رویم. این علم و آگاهی است. ما می دانیم الآن به عروسی آمدیم، این شیرینی است، این کادویی است که دادیم، این عروس و این داماد است، اما تفکر فلسفی می آید این جا چندین سؤال ایجاد می کند. ازدواج یعنی چه؟ چرا باید ازدواج کنیم؟ هدف از ازدواج چیست؟ مجرم و نامحرم چیست؟ چرا باید یک زن و مرد به هم حلال شوند. چرا ولنگاری و هرزگی در جامعه خوب نیست؟ چرا این طور است؟ این سؤال ها را فلسفه مطرح می کند و جواب می دهد و ما را قانع می کند. پس کار فلسفه این است. اندیشه ما را عمیق تر و بنیادی تر و ریشه ای می کند. این ها را دقت های منطقه ای می گویند که مثلاً آن دقتی درباره مرگ و این یکی دقتی در مورد عروسی بود. می توانید نامش را فلسفه مرگ و فلسفه ازدواج بگذارید.

یحیی یثربی در ادامه با بیان اینکه فلسفه های مضاف یعنی دقت های مربوط به حوزه های مختلف، گفت: در جامعه شما تاریخ دارید. تفکر فلسفی می آید دقت هایی روی تاریخ می کند. تاریخ به ما می گوید شاه عباس آمد و فلانی رفت، اما فلسفه می گوید این آمدن و رفتن یعنی چه؟ این حادثه چرا اتفاق افتاد؟ چرا این ضعیف شد چرا آن قوت گرفت الی آخر. این همان تحقیق و دقت درباره ظهور و سقوط قدرت هاست و نامش را فلسفه سیاست یا تاریخ می گذاریم. از آن طرف فلسفه روی حوزه فیزیک، شیمی و علوم تجربی می آید دقت هایی می کند و سؤالاتی مطرح می کند و ما نام این را فلسفه علم می گذاریم. همین طور در سیاست. فلسفه به شما یاد می دهد قدرت چه خاصیتی دارد و چگونه می توان از مشکلات قدرت جلوگیری کرد. چگونه می توان قدرت را منتقل کرد؟ چگونه می توان کار حاکمان را ارزیابی کرد؟ این ها می شود فلسفه مدیریت و سیاست.

وی افزود: فلسفه مضاف یا کل فلسفه یک حرف بیشتر نیست: روش بنیادی و فراگیر درست اندیشی. فلسفه در همه زمینه ها مطرح می شود چون به خودی خود، یک چیز انتزاعی نیست. شما بنشینید یک جا و بگویید آیا الف ب می شود یا خیر؟ یکی بگوید می شود یکی بگوید نمی شود، خیر. فلسفه می آید روی همین چیزهایی که شما با آن ها درگیر هستید دقت می کند. الآن مشکل ما این است که فلسفه را از این حالت درآوردیم. ما با عقل دیگران کار می کنیم. می گویم ملاصدرا گفته اصالت وجود؛ خیلی هم خوب. اما خود شما دانشجو بیا تلاش کن. نه یک روز، نه یک ماه، نه یک سال. ما این طور برخورد نمی کنیم. ما می گویم نخیر، آن فلسفه است هر کسی هم بگوید ضعیف یا فلان است خیلی بی خود گفته است. پس فلسفه ما باید فلسفه امروز ما باشد. مدام نیایم بگویم سهروردی گفت جهان ترکیبی از نور و ظلمت است. خب چطور ترکیبی از نور و ظلمت است؟ و با این مسئله کدام مجهولی را معلوم می کنیم؟ این ها را باید خودمان بفهمیم. اما ما حفظ می کنیم. در دانشگاه به ما یاد می دهند دانشجو نمره اش را می گیرد و رساله خود را دفاع می کند می رود پی کار خود. اما تفکر پیشرفت نمی کند.

یثربی در ادامه سخنان خود گفت: فلسفه یعنی همین که بفهمید اخلاق، دین، علم، زندگی و مدیریت چیست و عمیق و بنیادی بفهمید. مشکل ما این است که فلسفه را به معنی درست آن به کار نگرفتیم. مدام نقل قول است. باید تفکر فلسفی در جامعه باشد. یعنی فلسفه، فلسفه امروز ما باشد. آن وقت ما صاحب فلسفه مضاف می شویم. در دین شناسی، اخلاق، سیاست و اقتصاد هم تحول پیدا می کنیم ولی ما این را نداریم. الآن در دین شناسی به تقلید از غرب یک حرف هایی می زنند که برخی اوقات آدم واقعاً خنده اش می گیرد. من در این باره یک کتابی نوشته بودم به نام «ماجرای غم انگیز روشنفکری در جامعه ما». واقعاً وضع تفکر در جامعه ما از نظر من خیلی رضایت بخش نیست و شما انتظار دارید فلسفه در اقتصاد ما کارگر باشد؟ کدام فلسفه؟ ما باید فلسفه ای را داشته باشیم که در اقتصاد ما کارگر باشد یعنی الآن متفکرانی بنشینند درباره اقتصاد به بنیادی ترین سؤال ها و جواب ها بپردازند. این را ما نداریم. یک چیزی از غرب می گیریم آن را درس می دهیم. اخلاق هم دیدید چطور شده است. از بیت المال دزدیدند خیلی وحشتناک

است آن هم در مکتب علی و فاطمه سلام الله علیهما. این دلیلش این است که ما در آموزش و پرورش و در تربیت و تحول فکر مردم کار نکرده ایم. این همه خرافات دلیلش این است که تفکر فلسفی به روز نیست. یک داستانی می گوئیم و رد می شویم و استاد پولش را می گیرد و دانشجو مدرک خود را. نه آن تدریس در جامعه سودمند است نه آن مدرک به درد این جامعه می خورد. لذا می بینید یک استادی رقم بالایی رساله در فلسفه گذرانده است، راهنما بوده، اما کدام مشکل را حل کرده است؟ همه رساله ها این است درباره علیت ابن سینا، غزالی چه می گوید؟ دوباره رساله بعدی می گوید مقایسه کنید بین نظر ابن سینا و غزالی. علیت الآن در روزگار ما یک مسئله ای است حرکت در روزگار ما یک مسئله دیگر است. ما باید خودمان روی این ها کار کنیم. هنوز اشیاء را با جنس و فصل تعریف می کنیم. امروز دیگر در دنیا کسی با جنس و فصل تعریف می کند؟ ما باید بیاییم تعریف آب و هوا را امروزی کنیم. ما هنوز از ۴ عنصر حرف می زنیم.

استاد سابق فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی گفت: دین شناسی تفکر عمیق می خواهد. اسلام ظرایفی دارد که انسان باید خیلی قوی باشد که آن را درک بکند تا به درد امروزش بخورد. ما تولید علم را اصلاً جدی نگرفتیم. از غربی ها این جا آمده و ما هم به تقلید شروع کردیم نظریه پردازی و تولید علم. خصوصاً در علوم انسانی در علوم تجربی باز با آن ها هماهنگ هستیم و نسبتاً می دانیم باید چه کار کنیم. قرآن به ما گفته تولید علم. «وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا» از علم جز اندکی بهره ندارید. در آیه دیگر به ما می گوید «قَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ» از هر دانایی دانای بزرگتر است. یعنی حرف در ابن سینا و انیشیتین ختم نشده است. ما به این ها هنوز نمی پردازیم ولی دیگران سال هاست می پردازند. هر ثانیه یک چیز جدید اختراع می شود. مدام می گوئیم علوم اجتماعی غرب را قبول نداریم خب قبول نداشته باشیم من هم می گویم قبول نداریم. ولی این چاره کار ما نیست. مهم این است ما بیاییم در دانشگاه های خود علوم اجتماعی خودمان را تأسیس کنیم.

وی افزود: در یک هفته می شود علم اجتماعی بومی خودمان را تأسیس کنیم. مگر علوم اجتماعی چیست؟ ببینیم جامعه چه شرایطی دارد و آن را مطالعه می کنیم. ببینیم در این جامعه اعتیاد هست یا نیست؟ اگر هست چقدر است و چرا هست و اگر نیست چرا نیست؟ در جاهای دیگر چرا هست، چرا اینجا نیست؟ همین طور تمام مسائل را می توانیم خودمان بررسی کنیم. این می شود جامعه شناسی خودمان. مشکل ما اینجاست راجع به فلسفه خودمان به میدان نیامدیم کار کنیم. هر کسی هم خواسته حرفی بگوید فوراً جلوییش را گرفتیم.

اسلام مانند مسیحیت، نزاع عقل و دین ندارد

این استاد فلسفه اظهار داشت: یکی از چیزهایی که به خاطر ضعف تفکر فلسفی در جامعه به آن توجه نمی شود، این است که ما اسلام را با مسیحیت در یک ترازو می گذاریم. مسیحیت دینی است که عقلانی نیست. در متن انجیل ها عقلانیت نکوهش شده، در متن تورات عقلانیت نکوهش شده است. اصلاً گناهی که به وسیله آن بشر دچار گناه ازلی و ابدی شد، عقلانیت و دانایی بود. این متن تورات است. آن ها حق دارند یک عقل و یک دین داشته باشند و جنگ علم و دین داشته باشند، اما اسلام به ما تأکید می کند عقل خود را به کار بگیرید. در قرآن یک مورد ندارید حمله به دانایی شود و نادانی تحلیل شود. بعضی از آقایان غیردقیق ما که دقت نمی کنند حرف می زنند دم از جهل مقدس در جهان اسلام می زنند. ما جهل مقدس نداریم. در هیچ متن دینی ما جهل تقدیس نشده است. جهل مقدس یعنی چه؟ ولی در مسیحیت جهل تقدیس شده است. دین اسلام به ما می گوید اصول دین تان را با عقل تان بفهمید و دین تان را با عقل تان انتخاب کنید و این یکی از امتیازات اسلام است.

وی در این باره افزود: در نتیجه اسلام نمی گوید فلسفه ارسطو را بیاورید معیار فهم خود کنید، می گوید خودتان فکر کنید. آب، خاک، زمین، آسمان، آینده، گذشته دنیا، آخرت چیست این ها را باید فکر کنید. سراپای قرآن دعوت به تفکر است. بله من هم با این آقایانی که می گویند فلسفه باید کنار گذاشته شود به نوعی موافقم چرا که اگر فلسفه همین باشد که الآن داریم این فلسفه نیست. این افکار دیگران است که ما نقل می کنیم. اسلام هیچ وقت این را به ما نگفته که از ارسطو یا ملاصدرا یا ابن سینا پیروی کنید. اسلام می گوید عقل خود را به کار بگیرید. ابن سینا در زمان خودش به کار گرفت به آن نتیجه ها رسیده است. ملاصدرا در زمان خود به کار برده به آن نتیجه رسیده اما الآن باید عقل مان را در فهم قرآن و دین به کار بگیریم و به نتایجی می رسیم که به ذهن ملاصدرا هم خطور نکرده است.

پس فلسفه به خودی خود بد نیست. فهم، بد نیست. ولی برخی دین را با فهم لج هستند و از نظر آن ها فهم یک چیزی است دین هم یک چیز است. دو نوع جهان بینی داریم؛ یکی فهمی یکی دینی. اما اسلام به ما می گوید زمین و زمان را بفهمید و بدانید: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ» دانا و نادان یکسان نیستند. «قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا» خدایا آگاهی من را بیفز. این دستور به پیغمبر (ص) است که بگو خدایا بر دانایی من بیفز، تا چه برسد به من و

شما. بنابراین دین شناسی ما الآن به روز نیست و فرق اسلام و مسیحیت از زمین تا آسمان است. برخی از مراکز مسیحی گلایه کردند که فلانی از هر فرصتی استفاده می کند علیه مسیحیت حرف می زند. خیر من علیه مسیحیت حرف نمی زنم. من به عنوان یک اهل فلسفه تحقیق را می گویم. می گویم این دین ضد عقل نیست، آن دین ضد عقل است. می گویم این متن شما و این آیه های ضد عقل شما. این هم کتاب ما، شما یک مورد پیدا کنید آن وقت من استغفار و توبه می کنم.

وی افزود: هایدگر که خودش فیلسوف دین دار است، دین را از علم جدا می کند. این ها می گویند حوزه علم جدا و حوزه دین هم جداست. ایمان یک چیز است عقل چیز دیگر. همین را برخی از آقایان ما هم به تقلید به زبان می آورند. می گویند معنویت آن جاست که عقلانیت نباشد، چه کسی گفته؟ این ها سوغات غرب و مسیحیت است. آن ها این دو حوزه را جدا می کنند. از نظر تقدم و تأخر هایدگر اصالت را به دین می دهد. می گوید اول بیا ایمان بیاور و همه چیز را قبول کن، اگرچه ضد عقلت و ضد علمت باشد. بعد همین دین شما را هدایت می کند. همین دین شما را راه می برد و به شما عقلانیت یاد می دهد. یعنی عقل شما می شود. یعنی اصالت با دین است. اما در اسلام اصالت با عقل است. اگر شما دین ات را با عقل انتخاب نکنید و با تقلید انتخاب کنید، اسلام قبول نمی کند. پس اسلام ما را به شناخت همه چیز دعوت می کند. پیامبر(ص) مسئول ابلاغ و هدایت است. هدایت یعنی توجیه، یعنی بگویید من این را می گویم چون دلایل این و آن است تا ذهن طرف قانع بشود و این را بپذیرد.

وی در پایان سخنان خود گفت: در روز جهانی فلسفه آرزویم این است که ما که مراسم این روز را برگزار می کنیم، هر ساله کسانی که ادعای فلسفی دارند، از دستاوردهای خودشان سخن بگویند. جریان روز فلسفه را با کلی گویی ها، تبریک ها و این جور چیزهای بی حاصل برگزار نکنند. این که اصلاً آن هیچ چیز ندارد و ما همه چیز داریم و غیره، این ها را کنار بگذاریم. نظریه ها را روشن به میدان بیاوریم و امیدوارم روزی این طور شود.